

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه

سال دهم (۱۳۸۸)، شماره ۱۹

نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن*

حامد نوروزی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

عوامل ربط در نظریه هالیدی به عنوان یکی از ابزارهای انسجام متن یا ابزارهای پیوند جمله‌های یک متن مطرح می‌شوند. این عوامل، عواملی هستند که بین دو جمله یا اول آنها قرار می‌گیرند و آنها را به هم متصل می‌کنند. مشهورترین عنصر این عامل در زبان فارسی حروف ربط هستند؛ اما عناصر دیگری نیز مانند قید و گروه حرف اضافه‌ای به عنوان عامل ربط در متن فعالند که عملکرد همه آنها همانند عملکرد حروف ربط است. به طور کلی عوامل ربط به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) رابطه افزایشی، شامل: ساده، مرکب، مزدوج، توضیحی، تمثیلی؛ ب) رابطه تقابلی، شامل: ساده، مرکب، مزدوج؛ ج) رابطه علی، شامل: عادی، معکوس؛ د) رابطه زمانی، شامل: ترتیبی، همزمانی، ارجاعی، انجامی. در این مقاله تنها به عامل اخیر یعنی عامل ربط زمانی پرداخته شده است. در این عامل زمان و توالی زمانی نقشی اساسی در پیوند جمله‌های یک متن به یکدیگر دارند. این عناصر گاهی از طریق ساختاری نیز جمله‌ها را به هم متصل می‌کنند که تأثیری در انسجام متن ندارد.

کلید واژه‌ها: انسجام متن، هالیدی، ربط، رابطه زمانی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۷/۱۴

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۲/۶

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: norouzi_hamed@yahoo.com

مقدمه

گذشت زمان و توالی رویدادها و حوادث یکی از ویژگی‌هایی است که عموماً در متونی که ساختار روایی دارند به چشم می‌خورد. توالی زمانی جمله‌ها که حوادث و رویدادها را نمایش می‌دهند، سبب پیوند جمله‌های متن را از نظر زمانی با یکدیگر برقرار می‌سازد. در صورت نبود این توالی پیوند زمانی جمله‌ها نیز بر هم می‌خورد و گاهی باعث آشفتگی و گاهی نیز سبب شکل‌گیری ساختاری جدید مانند جریان سیال ذهن می‌شود. اما حتی در متونی که عامدانه توالی زمانی را از بین می‌برند نوعی آشفتگی به چشم می‌خورد. به همین سبب است که گفته می‌شود توالی زمانی سبب پیوند جمله‌های یک متن می‌شود. این پیوند زمانی از دو راه قابل نمایش است. اول بدون استفاده از عوامل ربط دهنده زمانی (temporal) و دوم با استفاده از عوامل ربط دهنده زمانی. صورت اول در مواردی رخ می‌دهد که فعل‌های چند جمله مستقل از حیث زمانی در پی هم واقع شده باشند. برای مثال:

وقتی افتاد فتنه‌ای در شام

هر کس از گوشه‌ای فرارفتند

پسران وزیر ناقص عقل

به گدایی به روستا رفتند

(سعدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹)

در این مثال وقتی فتنه‌ای در شام رخ می‌دهد، [سپس] هر کس از گوشه‌ای فرار می‌رود و پسران ناقص عقل وزیر به گدایی به روستا می‌روند. همانطور که پیداست عامل پیوند دهنده زمانی «سپس» یا واژه‌ای که در معنای آن باشد از این جمله‌ها حذف شده و توالی زمان از طریق فعل جمله‌ها نشان داده شده است. اما صورت دوم در مواردی رخ می‌دهد که عوامل پیوند دهنده زمانی بین جمله‌ها وجود داشته باشند. برای مثال:

مدت شش ماه می‌رانند کام

تا به صحت آمد آن دختر تمام

بعد از آن، از بهر او شربت بساخت

تا بخورد و پیش دختر می‌گذاخت

(مولوی، ۱۳۶۳، ص ۱۳)

در این مثال توالی دو رویداد زمانی با استفاده از عامل ربط «بعد از آن» نشان داده شده‌است. همانطور که گفتیم در پی هم آمدن حوادث از یک سو، سبب حفظ توالی زمانی جمله‌ها و از سوی دیگر سبب پیوند آنها می‌شود. این پیوند یا اتصال، بخش کوچکی از عواملی است که جمله‌های یک متن را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مجموعه این عوامل در نظریهٔ هالیدی با عنوان عوامل انسجام (cohesion) معرفی شده‌اند. البته در این نظریه تنها صورت دوم یعنی پیوند صوری با استفاده از عوامل ربط دهندهٔ زمانی در نظر گرفته شده و پیوند معنوی جملات در نظر گرفته نشده است. یکی از ایراداتی نیز که به نظریهٔ هالیدی وارد شده است عدم توجه به معناست (brown, yule, 191). اما نگارندگان از آنجا که قصد دارند عوامل ربط زمانی را از دیدگاه او بررسی نمایند، تا حد امکان به این نظریه وفادار خواهند ماند. براساس آنچه گفته شد نگارندگان قصد دارند به سؤال‌های زیر پاسخ دهند:

۱. آیا همه عوامل ربط زمانی سبب انسجام می‌شوند؟

۲. آیا صرف حضور عوامل ربط زمانی، انسجام بخش است یا عملکرد انسجامی آنها

شرایط خاصی دارد؟

۳. عوامل ربط زمانی در زبان فارسی کدامند؟

۴ عملکرد انسجام بخشی هرکدام از عوامل ربط زمانی در زبان فارسی چگونه

است؟

رابطه زمانی

در این نوع ارتباط، عامل ربط، جملاتی را به هم متصل می‌کند که متن را از نظر زمانی تداوم می‌دهند. به عبارتی، در جمله‌های یک متن گاهی رویدادها یکی پس از

دیگری روی می دهند. اگر هر رویداد در یک جمله ذکر شود جمله‌ها بیانگر گذشت زمان و وقوع رویدادها یکی پس از دیگری هستند. عوامل ربط زمانی جمله‌هایی را که حاوی رویدادهای در پی هم هستند به هم متصل می کنند. خانلری ترتیب زمانی جمله‌ها بدون حضور عامل لفظی ارتباط دهنده را پیوند معنوی می داند. یعنی اگر فعل چند جمله مستقل، از حیث زمان در پی هم واقع شده باشند، جمله‌ها با هم پیوند معنوی دارند (خانلری، ۱۳۸۴، ص ۲۴۶). اما در این نوشته مقصود ما صرفاً عوامل لفظی ربط است. به عبارتی، مواردی را که عامل ربط از آنها حذف شده، بررسی می نماییم. رابطه زمانی چهار نوع اصلی دارد: ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی.^۳

رابطه زمانی ترتیبی:

این عوامل دو واقعه را به گونه‌ای به هم ارتباط می دهند که شنونده از این ارتباط یک ترتیب زمانی استنباط کند. در واقع شنونده استنباط می کند که این وقایع پشت سر هم اتفاق افتاده اند (علیچانی، ۱۳۷۲، ص ۹۰). عوامل این نوع ربط عبارتند از: «سپس»، «بعد»، «آنگاه»، «آنوقت»، «پس از آن»، «سپس از آن» و ... برخی از عوامل رابطه ترتیبی می توانند از طریق ساختاری و غیر انسجامی نیز دو جمله را به هم متصل کنند؛ برای مثال:

چونکه به حال پیشین بازرسد، این تولدات غریب همه نابوده و گم شود. (مصنفات:

۳۰۸)

در این مثال، عامل ربط «چونکه» دو جمله پایه و پیرو را به هم متصل می نماید؛ جمله پایه «این تولدات غریب همه نابوده و گم شود» و جمله پیرو «به حال پیشین بازرسد» است که به طریق ساختاری و غیر انسجامی به هم متصل شده‌اند. این دو رویداد از نظر زمانی در امتداد هم قرار دارند؛ یعنی ابتدا به حال پیشین باز رسیدن روی می دهد و سپس گم شدن این تولدات غریب. اما در بسیاری از موارد نیز این عوامل به

شیوه غیر ساختاری و انسجامی جمله‌ها را به هم متصل می‌کنند. مثال برای عوامل ربط انسجامی:

کردن روغن خایه: زردی خایه پاک کرده از سپیدی، بیاید آوردن و زرده را باهم بیامیز تا یکی گردد و آن‌گاه آن را از اندرون طشت اندوده و پیش آفتاب بهاری نهاده تا روغن از وی برود. (قمری جرجانی، ۱۳۵۲، ص ۶۹)

در این مثال نیز عامل ربط «آن‌گاه» دو جمله مستقل «زردی خایه پاک کرده از سپیدی...» و «آن‌گاه آن را از اندرون...» را با هم منسجم نموده است. توالی دو عمل نیز به خوبی پیداست. ابتدا عمل آوردن زردی خایه و آمیختن انجام می‌شود و سپس (آن‌گاه) اندرون طشت اندوده نهادن و....

رابطه زمانی همزمانی:

عامل ربط در این نوع رابطه، دو واقعه یا دو رویداد زمانی را که به موازات هم یا به طور همزمان انجام می‌شوند، به هم متصل می‌نماید (علیجانی، ۱۳۷۲، ص ۹۱). عوامل این نوع رابطه عبارتند از: «همان هنگام»، «در همان حال»، «همان‌گاه»، «همزمان با آن»، «درست در همان موقع» و برخی از عوامل این نوع ربط نیز از طریق ساختاری دو جمله را به هم متصل می‌نمایند. مثال برای ارتباط ساختاری:

در همان‌گاه که می‌گردیدم

طرف آن آب بنایایی دیدم

(میرزاده عشقی، بی تا، ص ۵۴)

در این مثال نیز دو عمل همزمان گردیدن و دیدن در حال وقوع است و عامل ربط «همان‌گاه که» این دو عمل همزمان را که در جمله پایه و پیرو نمود یافته‌اند به هم متصل نموده است.

در اینجا تذکری لازم است: عواملی مانند همان‌گاه یا همان هنگام در زبان ادبی گاهی به معنای فوراً و بی‌درنگ به کار می‌روند و نباید اینگونه کاربرد را با کاربرد عوامل ربط همزمانی

اشتباه گرفت. اینگونه عوامل به نظر می‌رسد در دسته عوامل ربط ترتیبی قرار می‌گیرند. برای مثال:

چو آمد به شادی به ایوان خویش

همانگاه شد در شبستان خویش

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۱۴)

در این مثال دو عمل آمدن به ایوان و رفتن به شبستان به ترتیب و در پی هم انجام می‌شود. عامل ربط همانگاه نیز در این جمله به کار رفته که به معنی بی‌درنگ است. همراهی دو عامل ربط «چو» در مصراع اول و «همانگاه» در مصراع دوم نیز سبب پیوند جمله پایه و پیروی فوق شده و آنها را به صورت ساختاری به هم متصل نموده‌است. در موارد بسیاری نیز این حروف به صورت انسجامی دو جمله را به هم متصل می‌کنند. مثال برای رابطه انسجامی:

سامری گفت که در ایشان خیری نیست، همان‌گاه دردل آورد که من ایشان را هلاک کنم. (ابوعلی بلعمی، ۱۳۴۱، ص ۴۲۷)

در این مثال عامل ربط «همان‌گاه» دو جمله مستقل را متصل نموده‌است. عمل این دو جمله مستقل یعنی گفتن این‌که در ایشان خیری نیست با دردل آوردن هلاک کردن ایشان به صورت همزمان انجام می‌شوند و از طریق عامل ربط با هم منسجم شده‌اند. در مورد رابطه غیر ساختاری نیز همانگاه و مانند آن گاهی در معنای فوراً به کار می‌روند که نشان‌دهنده رابطه ترتیبی است. برای مثال:

بیفتاد زو ترگ و زنه‌ار خواست

تهمتن ورا کرد با خاک راست

همانگاه کردش سر از تن جدا

همه کام و اندیشه شد بی‌نوا

(فردوسی، ج ۴، ص ۲۱۲)

در این مثال نیز دو جمله مستقل بیت اول در پی هم رخ می‌دهند. یعنی ابتدا ترگ او می‌افتد و سپس زنه‌ار می‌خواهد. بعد تهمتن وی را با خاک یکسان می‌کند. سپس

بی‌درنگ سرش را از تن جدا می‌کند. رویداد سوم و چهارم از طریق عامل ربط همانگاه به هم متصل شده‌اند. اما همانگاه در این مورد نشان‌دهنده فوری بودن عمل است. نه همزمانی آن.

رابطه زمانی ارجاعی

در این نوع از رابطه، عامل ربط یا به واقعه‌ای که در گذشته رخ داده ارجاع می‌دهد یا به واقعه‌ای که در آینده رخ خواهد داد. در ضمن این ارجاع می‌تواند به زمان حال نیز اشاره کند. بنابر این چهار نوع ارتباط زمانی ارجاعی وجود دارد: (۱) ارجاع به ماقبل؛ (۲) ارجاع به ماقبل و اشاره به حال؛ (۳) ارجاع به ماقبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده؛ (۴) اشاره به حال و ارجاع به آینده.

الف) ارجاع به ماقبل: در این نوع ارتباط، به واقعه‌ای که قبل از واقعه دیگر در جریان بوده ارجاع داده می‌شود. عوامل این نوع رابطه عبارتند از: «پیش از آن»، «قبل از آن»، «زودتر از آن» و.. برخی از عوامل این نوع ربط نیز هم به صورت ساختاری و هم به صورت انسجامی جملات را به هم متصل می‌نمایند. مثال برای رابطه ساختاری: پیش از آن کز هم برفتی هفت اندام زمین

رفت و پیش گاو و ماهی ساخت سدی از قضا

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱)

در این مثال دو واقعه روی داده است: اول رفتن و پیش گاو و ماهی ساختن سدی از قضا، و در پی آن جلوگیری از جدایی هفت اندام زمین و عامل ربطی «پیش از آنکه» به رویداد اول ارجاع می‌دهد و آنرا به رویداد دوم متصل می‌نماید. اما این ارتباط، ارتباطی ساختاری بین جمله پایه و پیرو و بنابراین غیر انسجامی است. گاهی قرار است این دو واقعه در امتداد هم در آینده رخ بدهند؛ اما پیوند این دو واقعه درست مانند نوع گذشته آن است؛ برای مثال:

اکنون پیش از آن که به معالجت مشغول گردم، یکی مقدمه آرَم تا تو را غرض معالجت پدید آید. (ابوبکر اخوینی، ۱۳۴۴، ص ۳۱۲)

در این مثال دو واقعه در امتداد هم رخ می دهند: ذکر یک مقدمه، سپس مشغول شدن به معالجه. اما در ابتدا واقعه اول ذکر می شود و سپس از طریق عامل ربط «پیش از آن که» به اتفاق قبلی ارجاع داده می شود. اما هر دو در آینده رخ می دهند و به نظر می رسد چون در فارسی زمانی با عنوان آینده در گذشته وجود ندارد این قسم رابطه نیز در همین گروه، یعنی ارجاع به ماقبل قرار می گیرد.

مثال برای رابطه انسجامی ارجاع به ماقبل:

میزبان کاین شنید رفت به زیر

کرد با گاوکش حکایت شیر

سیمتن وقت را شناخته بود

پیش از آن کار خویش ساخته بود

(نظامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶)

در این مثال نیز دو واقعه یکی پس از دیگری رخ می دهد: اول سیمتن کار خویش را می سازد، سپس، میزبان چیزی را می شنود و به زیر می رود و به گاوکش می گوید. اما در ابتدا رویداد دوم بیان می شود و سپس با عامل ربط «پیش از آن» به رویداد اول ارجاع داده می شود. عامل ربط «پیش از آن» دو جمله مستقل را به هم می پیوندد. به همین دلیل انسجامی است. در موارد انسجامی نیز امکان دارد مانند موارد ساختاری زمان هر دو رویداد در آینده باشد. برای مثال:

گر سر زند رقیب کسی را بر او چه باک

من سر زده خود از پی او می روم

ای باد پیش از آن تو برو پرده زان جمال

برکن که من به دیدن دیدار می روم

(امیر خسرو دهلوی، به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳/۲، ص ۷۸۵)

در این مثال دو رویداد اتفاق خواهد افتاد: اول پرده برداشتن باد از آن جمال، دوم سرزده به دیدار یار رفتن. اما ابتدا عمل دوم بیان می‌شود و با عامل «پیش از آن» به عمل اول ارجاع داده می‌شود. این هردو عمل در آینده رخ می‌دهند.

ب) ارجاع به ماقبل با اشاره به حال: در این نوع از روابط عامل ربط به رویدادهایی که تا کنون رخ داده ارجاع می‌دهد و به زمان حال نیز اشاره می‌کند. عوامل این نوع از ربط عبارتند از: «تا کنون»، «تا حالا»، «تا امروز» و... برای مثال:

هستم از تشویر آن یک خارجی

تا ابد با خویشتن در انتقام

دی نه آن چندان تهاون کرده‌ام

کان بدین خدمت پذیرد التیام

هست خونم زان گنه بر تو حلال

هست عمرم زین سبب بر من حرام

حق همی داند کز آن دم تا کنون

نیز بر ناورده‌ام یک دم به کام

(انوری، ص ۳۱۱)

در این مثال، عامل ربط «تا کنون» از یک سو به تهاون و گناهی که شاعر در مورد آن خارجی (رافضی) انجام داده ارجاع می‌دهد و از سوی دیگر به حالت کنونی شاعر یعنی بر نیاوردن یک دم به کام. به عبارت دیگر، عوامل این گروه تنها دو جمله قبل و بعد عامل ربط را به هم متصل نمی‌کنند؛ بلکه همه یا بخشی از متن، قبل از عامل ربط را به جمله پس از آن متصل کرده، آنها را با هم منسجم می‌نماید.

ج) ارجاع به ماقبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده: این رابطه ترکیبی از رابطه «ارجاع به ماقبل با اشاره به حال» و رابطه «اشاره به حال و ارجاع به ما بعد» است. در این رابطه از یک سو به رویدادهای متن قبل ارجاع داده می‌شود و به حال اشاره می‌گردد و از سوی دیگر به رویدادهای آینده ارجاع داده می‌شود. عوامل این رابطه

معمولاً به صورت مزدوج عمل می‌کنند. این عوامل عبارتند از: «تا کنون... از این پس»، «تا امروز... از این به بعد»، «تا حالا... از حالا به بعد» و ... برای مثال:

عمر در بـاختیم تاکنون

گه به افسون و گه به افسانه

بعد از امروز گر به دست آریم

دامن یار و کنج میخانه

(عبید زاکانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶)

همانطور که پیداست در این مثال عامل ربط «تا کنون» به رویدادهای متن قبل ارجاع و به حال اشاره می‌کند. از طرف دیگر عامل ربط «بعد از امروز» از طریق واژه «امروز» به حال اشاره می‌کند و هنگامی که با «بعد از» همراه می‌شود به رویدادهای آینده ارجاع می‌دهد. از این طریق، گذشته، حال و آینده به هم متصل می‌شوند و به عبارتی متن قبل با متن بعد منسجم می‌شود.

د) اشاره به حال و ارجاع به آینده: در این رابطه عامل ربط علاوه بر اینکه اشاره‌ای به زمان حال دارد به رویدادهای آینده نیز ارجاع می‌دهد. عوامل این رابطه عبارتند از: «از حالا به بعد»، «از اکنون به بعد»، «از امروز به بعد»، «زین پس»، «از این سپس» و ... برای مثال:

به دست عشق دادم ملک جان را

صلای عشق در دادم جهان را

از این پس کعبه من کوی او بس

مرا محراب جان، ابروی او بس

(عبید زاکانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۵)

در این مثال، به حالت فعلی شاعر، یعنی عاشق شدن، اشاره شده و در عین حال به رویدادی نیز که در آینده رخ خواهد داد، یعنی کعبه گشتن کوی او و محراب شدن

ابروی او ارجاع داده شده است. اتفاق آینده در بیت دوم بیان شده و حالت فعلی در بیت اول است و عامل ربط «از این پس» این دو بیت را با هم منسجم کرده است.

رابطه زمانی انجामी:

عامل ربط در این رابطه زمانی با توجه به رویدادهای گذشته به انجام و پایان یافتن یک امر اشاره می‌نماید. در این نوع ربط پایان یک رویداد یا مجموعه‌ای از رویدادها باعث انجام آن می‌شود.

در واقع عامل ربط انجामी، پایان و سرانجام یک فرایند را در متن مشخص می‌نماید و جمله پس از خود را به کل فرایند متصل می‌نماید (علیجانی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳). این نوع ربط از نظر ساخت و کاربرد دو نوع اصلی دارد: مفرد و مزدوج.

رابطه انجामी مفرد:

عوامل این رابطه عبارتند از: «سرانجام»، «بالاخره»، «آخر الامر»، «در پایان» و... این عوامل به صورت مفرد عمل می‌کنند. یعنی از یک عنصر تشکیل می‌شوند؛ در مقابل نوع مزدوج آن که دارای دو عنصر است؛ برای مثال:

من بر سر گفته‌ام ایستادم. سرانجام همان را که به زبان گفته بودم بی‌کم و کاست بر کاغذ آوردم. کار گذشتنی بود و گذشت. (م. به‌آذین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۲)

در این مثال، مقدمات فرایند این است که گوینده بر سر گفته‌هایش ایستاده است. اما در نهایت آنچه را که بر زبان آورده بی‌کم و کاست بر زبان آورده. عامل ربط «سرانجام» مقدمات را که در بخش اول قرار دارند به سرانجام فرایند که در بخش دوم قرار دارد متصل و آنها را منسجم می‌نماید.

رابطه انجामी مزدوج:

همانطور که گفته شد این عوامل به صورت مزدوج در جمله ظاهر می‌شوند. آنها در شکل ارتباطی خود همبسته و لازم و ملزوم یکدیگرند (همانجا). عوامل این رابطه

عبارتند از: «اول... سپس»، «نخست... سپس»، «ابتدا... بعد»، «اول... آنگاه»، «در آغاز... در پایان» و... برای مثال:

اول مثل کسی که زیر بار کمرشکنی زده زده باشد خمیده است.

بعد راست می شود. سربلند می کند و باز آفتاب مال او است

و دوباره نسیم به رقصش می آورد. (شولوخوف، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۳)

در این مثال، ابتدای فرایند خمیده بودن شخصی است که در جمله اول نمود یافته. انتهای فرایند نیز راست شدن و سربلند کردن است که در جمله دوم بیان شده. این دو جمله را عامل ربطی «اول... بعد» با هم منسجم نموده است. در انتها باید گفت سه نوع عامل ربط دیگر نیز وجود دارد که به دو مورد از آنها در تحقیقات دیگر اشاره نشده و مورد دیگر زیر مجموعه رابطه زمانی ارجاعی قرار گرفته که جای بحث دارد. به همین دلیل به عنوان خاتمه و برای کامل کردن بحث، این سه نوع عامل نیز بررسی می شوند:

۱) نوعی عامل ربط زمانی وجود دارد که نشان دهنده دگرگونی یک کیفیت یا کمیت در طول زمان اند. اما تأکید آن بر دگرگونی است. عامل این رابطه «گاه.. گاه» است. مثال برای دگرگونی کیفی:

گاه چون عود بر آتش دل تنگم می سوخت

گاه چون مجمره ام دود به سر بر می شد

(سعدی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۶)

در این بیت همانطور که پیداست دگرگونی یا ناپایداری حال شاعر به چشم می خورد. البته در هر دو حال شاعر در حال سوختن است. اما نوع سوختن و نمود آن دگرگون می شود. مثال برای دگرگونی کمی:

گاهی دوتا تجدیدی می آوردم، گاهی سه تا. گاهی هم تجدیدی ها بیشتر بود. آخر

سال می پرسم از خودم چه کسی کم کاری کرده؟ کسی نیست جوابم را بدهد و خیالم را

سبک کند. (سنابور: ۱۲)

در این مثال، تعداد یا کمیت تجدیدی‌های گوینده در حال تغییر و دگرگونی است. هم در مثال اول و هم در مثال دوم مرور زمان یا دست کم عدم یکسانی زمان رویداد اول و دوم به چشم می‌خورد. زیرا برای مثال نمی‌توان در یک زمان هم دو تا تجدیدی آورد و هم سه تا یا بیشتر. بنابراین دگرگونی کمیت و کیفیت طی زمان صورت می‌گیرد و عامل نشان‌دهنده دگرگونی نیز از عوامل زمانی محسوب می‌شود.

۲) تعدادی عوامل ربط وجود دارد که با عنوان قیود و عبارات اختصار شناخته می‌شوند و عبارتند از: «باری»، «خلاصه»، «الغرض»، «القصه»، «خلاصه اینکه» و... (ر.ک. فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص ۴۶۱). به نظر می‌رسد این عوامل در حوزه روابط انجامی قرار دارند؛ زیرا هدف از آوردن آنها در متن جمع‌بندی فرایندهایی است که تا کنون بیان شده‌اند. به عبارتی این عوامل به سرانجام نهایی یا مرحله‌ای از فرایندهای موجود در متن اشاره می‌کنند. البته این نتیجه پایانی را با استفاده از مقدمات قبلی یا ارجاع به آنها به دست می‌آید و نمی‌توان نقش ارجاع به مقدمات فرایند را در این عوامل نادیده گرفت. برای مثال:

ای تو را از قوت طالع درین نخجیرگاه

شاهبازان رام قید و شهسواران صید رام

از مهابت در ته چاه عدم گردد مقیم

گر درآیی با سپهر اندر مقام انتقام

سرورا در شکرستان ثنایت محتشم

کش خرد می‌خواند دایم طوطی شکر کلام

حال با صد تلخ کامی گشته درحبس قفس

مبتلای صد الم بند مؤید هرکدام

گر نمی‌بود اینچنین می‌گشت گرد درگهت

با دگر خوش لهجه‌های باغ معنی صبح و شام

الغرض نواب سلطان را سلام و تهنیت

می‌تواند از زبان خامه گفتن والسلام

(محتشم کاشانی، ۱۳۷۶، صص ۲۲۵ - ۲۲۶)

در این مثال، همانطور که پیداست عبارت «الغرض» به معنای نهایی گفته‌های پیشین شاعر اشاره می‌کند که در مصراع آخر آمده‌است. تا جایی که می‌توان عبارت «نهایتاً» را که از عوامل ربطی انجامی است به جای «الغرض» گذاشت. زیرا شاعر در این بیت مقصود نهایی خود را از گفته‌های پیشین بیان می‌نماید. اما به هرحال نمی‌توان انکار کرد که این عبارات به مقدمات نتیجه‌گیری هم ارجاع می‌دهد.

نکته دوم وجود همناهای دیگر گروه عبارات اختصار است. عواملی مانند «به هر صورت» یا «در هرحال» یا «در هر دو صورت». علیجانی این عوامل را نیز زیر شاخه روابط «انفصالی» یا یکی از روابط تقابلی قرار می‌دهد (همان، ۷۵). اما به نظر می‌رسد این عوامل نیز از یک سو به مقدمات فرایند و از طرف دیگر به سرانجام نهایی گفته‌های قبلی آن ارجاع می‌دهد. این عوامل یا به تعداد محدودی از مقدمات اشاره و سرانجام گفته‌هایش را از آن استنباط می‌کنند یا به تعداد نامحدود اشاره می‌نمایند. مثال برای مقدمات محدود:

چون باغ صد ره سوختم، باز از بهار آموختم

در هر دو حالت والهم در صنعت الله من

(مولوی، ۱۳۶۳، ص ۶۸۱)

در این مثال، همانطور که پیداست تقابلی به چشم نمی‌خورد، اما هم ارجاع به مقدمات وجود دارد و هم جمع‌بندی یا سرانجام نهایی گفته‌های شاعر. عامل ربط «در هر دو حالت» نیز عامل انسجام دهنده به دو مصراع است. مثال برای اشاره به مقدمات نامحدود:

گل سرخی که تنها رنگ دارد

نگردد با گل خوشبو برابر

نظر بازی کنی با او تو از دور
که در او نیست چیزی غیر منظر
اگر آن منظر زیبا از او رفت
از او رفتست هر پیرایه و فر
به هر صورت چو شد پژمرده امروز

فراموشش کنی تا روز دیگر
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ۱۸۸)

در این مثال، عامل ربط «به هر صورت» به تعداد نامشخصی از مقدمات اشاره می‌کند و سرانجام گفته‌هایش را از آنها استنباط می‌نماید. در این مورد نیز می‌توان به جای عامل ربط «به هر صورت» عوامل ربط انجامی مانند «خلاصه» یا «بالاخره / اینکه» را جایگزین کرد.

۳) نوعی عبارت یا عامل ربط وجود دارد که به صورت اعداد وصفی یا ترتیبی در اول جمله‌ها می‌آیند و آنها را با هم منسجم می‌نمایند. نمونه اینگونه عوامل را در عوامل ربط انجامی مزدوج مانند «نخست... آنگاه» یا «اول... سپس» دیدیم. اما عوامل ربط مزدوج تنها عامل «اول» ربط شمارشی را دارند. در صورتی که این عامل می‌تواند همچنان ادامه داشته باشد. اما مشکلی که وجود دارد قرار دادن این عامل در یکی از دسته‌های چهارگانه بالاست؛ زیرا این عامل گاه صورت علی به خود می‌گیرد؛ یعنی علل یک امر را یکی یکی برمی‌شمرد. مانند:

گزین بزرگان کیخسرو است
سر نامداران هر پهلوان است
نخست آنکه کیخسرو شاه من
بدو سر فرازد به هر انجمن
دو دیگر که از پهلوانان شاه
ندانم چو گودرز کس را به جاه

سه دیگر که پر داغ دارد جگر

پر از خون دل از درد چندان پسر

چهارم که لشکر میان دو کوه

فرود آوریده ست و کرده گروه

(فردوسی، ج ۵، ص ۱۰۹)

در این مثال همانگونه که پیداست دلایل برتری یکی از سپاهیان، یکی یکی برشمرده می شود. عوامل ربطی که در ابتدای هر بیت قرار دارند آنها را به بیت قبل متصل و با آن منسجم می نماید. در اینگونه موارد با حضور عامل نخست باقی عوامل پیش انگاشته می شوند و از آن پس هر کدام از اعداد پیش انگاشت عامل نخست و عامل قبل از خود است. اما این نوع ربط تنها برای رابطه انسجامی علی کاربرد ندارد؛ گاهی نیز در دسته عوامل ربط افزایشی قرار می گیرد. برای مثال:

سبب ضعیفی اندامها پنج نوع است: یکی آن که جرم عضو و گوهر آن ضعیف شود. دوم آن که روح که مرکب قوتهاست ضعیف شود. سوم آن که قوت خرد ضعیف شود و بر تبع آن قوت نیز ضعیف شود. چهارم آنکه آفرینش گوهر عضو نازک و ضعیف باشد. پنجم آنکه در عضوی مرضی باشد از امراض ترکیب. (سید اسماعیل جرجانی، ۲۵۳۵، ص ۱۱۰)

عوامل این دسته، در ابتدای جمله ها قرار می گیرند و هر جمله ای که اینگونه عوامل ربط در ابتدای آن قرار دارند حکم توضیح جمله اول را دارند. زیرا در جمله اول پنج سبب برای ضعیفی اندامها بر شمرده و چون این عبارت نیاز به توضیح داشته نویسنده این پنج جمله را به عبارت اول خود می افزاید. گاهی نیز این عوامل کاربرد زمانی دارند، یعنی اعمالی را که به توالی انجام می شوند را بر می شمرد. برای مثال:

چنان دان که یک شب خردمند و پاک

بخفتم به آرام بی ترس و باک

یکی خانه دیدم چو کاخی بزرگ

بدو اندرون ژنده پیلی سترگ

دگر شب بدان گونه دیدم که تخت
تهی مانندی از من ای نیکبخت
سه دیگر شب از خوابم آمد شتاب
یکی نغز کرپاس دیدم به خواب
چهارم چنان دیدم ای نامدار
که مردی شدی تشنه بر جویبار
به پنجم چنان دید جانم به خواب
که شهری بدی هم به نزدیک آب
ششم دیدم ای مهتر ارجمند
که شهری بدنندی همه دردمند
(فردوسی، ج ۷، ص ۱۳ - ۱۴)
در این مثال توالی زمانی شش شب پیداست که گوینده در هر شب خوابی می بیند
و آن را نقل می کند. گاهی نیز این عوامل در نوعی رابطه تقابلی یا تباینی به کار
می روند. برای مثال:
چار سرباز در چو بگشادند
غضب آلوده بر در استادند
بانگ بر زد عبوس سربازی
تندخویی مهیب آوازی
کای کرم نوبت تو آمده است
با سر وزلف خود مکن بازی
گفت سرباز دومی که سزاست
مرگ هر آدمی که هرزه دراست
سومی گفت کاین خیانتکار
خواب رفته است یا به فکر فرار

چارمین ناگشاده بل نگران

کنج آن تنگ دخمه بس تار...

(نیما یوشیج، ۱۳۷۵، ص ۷۴)

در این مثال، عوامل ربط شمارشی، به نوعی، نقش تقابلی یا تباینی دارند اما در هر چهار مورد فرایند تولید انسجام در متن یکسان است. به هر حال دو گزینه برای طبقه بندی این عامل وجود دارد: اول اینکه در هر کدام از چهار دسته مذکور عواملی تحت عنوان شمارشی اضافه کنیم؛ دوم اینکه دسته مستقلی برای آن در نظر بگیریم. و عوامل دیگر شمارشی را نیز از باقی دسته‌ها به این گروه اضافه نماییم.

تحلیل

رابطه زمانی چهار نوع اصلی دارد: ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی.

۴-۱- رابطه زمانی ترتیبی: این عوامل دو واقعه را به گونه‌ای به هم ارتباط می‌دهند که شنونده از این ارتباط یک ترتیب زمانی استنباط کند. در واقع شنونده استنباط می‌کند که این وقایع پشت سر هم اتفاق افتاده اند. عوامل این نوع ربط عبارتند از: «سپس»، «بعد»، «آنگاه»، «آنوقت»، «پس از آن»، «سپس از آن» و این عوامل دو رویداد زمانی را که یکی پس از دیگری روی می‌دهد به هم پیوند می‌زند. این رویدادها هر کدام در یک جمله قرار دارند. پیوند این دو رویداد سبب انسجام دو جمله حاوی آنها می‌شود.

۴-۲- رابطه زمانی همزمانی: عوامل این نوع رابطه عبارتند از: «همان هنگام»، «در همان حال»، «همانگاه»، «همزمان با آن»، «درست در همان موقع» و عامل ربط در این نوع رابطه دو رویداد زمانی را که به موازات هم یا به طور همزمان انجام می‌شوند به هم متصل می‌نماید. این دو رویداد هم‌زمان در دو جمله نمود می‌یابند. عوامل این نوع ربط سبب پیوند دو رویداد هم‌زمان و در نتیجه انسجام جملات حاوی آنها می‌شود.

۳-۴- رابطه زمانی ارجاعی: در این نوع از رابطه عامل ربط یا به واقعه‌ای که در گذشته رخ داده ارجاع می‌دهد یا به واقعه‌ای که در آینده رخ خواهد داد. در ضمن این ارجاع می‌تواند به زمان حال نیز اشاره کند. بنابر این چهار نوع ارتباط زمانی ارجاعی وجود دارد: (۱) ارجاع به ماقبل؛ (۲) ارجاع به ماقبل و اشاره به حال؛ (۳) ارجاع به ماقبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده؛ (۴) اشاره به حال و ارجاع به آینده.

۳-۴-۱- ارجاع به ماقبل: در این نوع ارتباط به واقعه‌ای که قبل از واقعه دیگر در جریان بوده ارجاع داده می‌شود. عوامل این نوع رابطه عبارتند از: «پیش از آن»، «قبل از آن»، «زودتر از آن» و..

۳-۴-۲- ارجاع به ماقبل با اشاره به حال: در این نوع از روابط عامل ربط به رویدادهایی که تا کنون رخ داده ارجاع می‌دهد و به زمان حال نیز اشاره می‌کند. عوامل این نوع از ربط عبارتند از: «تا کنون»، «تا حالا»، «تا امروز» و...

۳-۴-۳- ارجاع به ماقبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده: این رابطه ترکیبی از رابطه «ارجاع به ماقبل با اشاره به حال» و رابطه «اشاره به حال و ارجاع به ما بعد» است. در این رابطه از یک سو به رویدادهای متن قبل ارجاع داده می‌شود و به حال اشاره می‌گردد و از سوی دیگر به رویدادهای آینده ارجاع داده می‌شود. عوامل این رابطه معمولاً به صورت مزدوج عمل می‌کنند. این عوامل عبارتند از: «تا کنون...» از این پس»، «تا امروز...» از این به بعد»، «تا حالا...» از حالا به بعد» و ...

۳-۴-۴- اشاره به حال و ارجاع به آینده: در این رابطه عامل ربط علاوه بر اینکه اشاره‌ای به زمان حال دارد به رویدادهای آینده نیز ارجاع می‌دهد. عوامل این رابطه عبارتند از: «از حالا به بعد»، «از اکنون به بعد»، «از امروز به بعد»، «زین پس»، «از این سپس» و

در این عامل ربط ایجاد انسجام به عهده ابزار ارجاعی آن مانند «آن»، «این»، «امروز» و ... است. چنین عواملی در صورتی که مصداق یا مرجع آنها در متن موجود باشد و ارجاع و مرجع در دو جمله مستقل قرار گرفته باشند، از طریق هم‌مرجعی یا تکرار (که

خود از عوامل مهم انسجام متن هستند) سبب انسجام جملات حاوی ارجاع و مرجع می‌شوند.

۴-۴-۱- انجامی: عامل ربط در این رابطه زمانی با توجه به رویدادهای گذشته به انجام و پایان یافتن یک امر اشاره می‌نماید. در این نوع ربط پایان یک رویداد یا مجموعه فرایندها باعث انجام آن می‌شود. در واقع عامل ربط انجامی، پایان و سرانجام یک فرایند را در متن مشخص می‌نماید و جمله پس از خود را به کل فرایند متصل می‌نماید. این نوع ربط از نظر ساخت و کاربرد دو نوع اصلی دارد: مفرد و مزدوج.

۴-۴-۱-۱- رابطه انجامی مفرد: عوامل این رابطه عبارتند از: «سرانجام»، «بالاخره»، «آخر الامر»، «در پایان» و... این عوامل به صورت مفرد عمل می‌کنند. یعنی از یک عنصر تشکیل می‌شوند؛ در مقابل نوع مزدوج آن که دارای دو عنصر است.

۴-۴-۲- رابطه انجامی مزدوج: این عوامل به صورت مزدوج در جمله ظاهر می‌شوند. آنها در شکل ارتباطی خود همبسته و لازم و ملزوم یکدیگرند. عوامل این رابطه عبارتند از: «اول... سپس»، «نخست... سپس»، «ابتدا... بعد»، «اول... آنگاه»، «در آغاز... در پایان» و ...

در هر دو نوع این عوامل، عامل ربط میان تعدادی از رویدادها یا مقدمات و نتیجه این رویدادها و مقدمات قرار می‌گیرد. در حقیقت مانند علامت «مساوی» در ریاضی عمل می‌نماید و نشان می‌دهد که حاصل مجموعه‌ای از اعمال چه می‌شود و به این ترتیب میان جملاتی که حاوی مقدمات یا رویدادها هستند و نتیجه آنها پیوند برقرار می‌نماید. در پایان سه نوع دیگر از عوامل ربط معرفی می‌شوند که جای دادن آنها در یکی از این دسته‌ها مشکل و بحث‌برانگیز خواهد بود:

۱) نوعی عامل ربط زمانی وجود دارد که به نظر می‌رسد بتوان عنوان رابطه زمانی دگرگونی به آن داد. زیرا بر دگرگونی حالی به حالی دیگر تأکید دارد. عامل این رابطه «گاه.. گاه» است. پیداست که این عامل به صورت مزدوج به کار رود. «گاه» اول نشان دهنده حالتی یا کمیتی است و در بار دوم بیانگر تغییر آن حالت یا کیفیت. به این

ترتیب می‌توان گفت حالت یا کمیت اول و دوم را در طی زمان با هم مقایسه می‌کند و آنها را کنار هم می‌گذارد. هرکدام از این حالت یا کمیت‌ها در یک جمله قرار دارند و این عامل از طریق پیوند دادن این دو متغیر جملات حاوی آنها را نیز به هم می‌پیوندد. (۲) تعدادی عوامل ربط وجود دارد که با عنوان قیود و عبارات اختصار شناخته می‌شوند و عبارتند از: «باری»، «خلاصه»، «الغرض»، «القصد»، «خلاصه اینکه» و... به نظر می‌رسد این عوامل در حوزه روابط انجामी قرار دارند؛ زیرا هدف از آوردن آنها در متن جمع‌بندی فرایندهایی است که تا کنون بیان شده‌اند. به عبارتی این عوامل به سرانجام نهایی یا مرحله‌ای از فرایندهای موجود در متن اشاره می‌کنند. البته این نتیجه پایانی را با استفاده از مقدمات قبلی یا ارجاع به آنها به دست می‌آورد و نمی‌توان نقش ارجاع به مقدمات فرایند را در این عوامل نادیده گرفت. ولی به هر حال انسجام بخشی آنها شبیه انسجام بخشی عوامل انجामी است. زیرا مجموعه‌ای از مقدمات را که در جمله‌های مستقل قرار دارند به یک نتیجه که در جمله نهایی قرار دارد پیوند می‌زند و سبب انسجام جملات حاوی آنها می‌شود.

(۳) نوعی عبارت یا عامل ربط وجود دارد که به صورت اعداد وصفی یا ترتیبی در اول جمله‌ها می‌آیند و آنها را با هم منسجم می‌نمایند. این عوامل گاه صورت افزایشی به خود می‌گیرند، گاه تقابلی، گاه علی و گاه زمانی. نمونه‌ای از این عوامل عبارتند از: «اول...دوم...سوم...»، «نخستین...دومین...سومین»، «اولاً...ثانیاً...ثالثاً...» و مانند آنها. برای فهم چگونگی ایجاد انسجام توسط نوع علی، تقابلی و افزایشی آن باید به کیفیت انسجام بخشی این عوامل رجوع نمود. اما در مورد رابطه زمانی می‌توان گفت قرار گرفتن این عوامل در ابتدای جملات نشان‌دهنده چند رویداد پیاپی در امتداد هم است. این عوامل ترتیب زمانی رویدادها را معین می‌کنند و رویدادهای پیاپی را به هم پیوند می‌زنند. چون این رویدادها در جملات مستقل نمود یافته‌اند جملات حاوی آنها نیز منسجم می‌شوند.

نتیجه گیری

شرط انسجام بخشی عوامل ربط این است که اولاً در دو جمله به کار روند، به عبارت دیگر دو جمله را به هم متصل کنند؛ ثانیاً دو جمله را به صورت غیر ساختاری به هم پیوند دهند. بنابراین نمی توان گفت همه عوامل ربط خاصیت انسجام بخشی دارند؛ بلکه عوامل ربطی که دو جمله را به هم وابسته می سازند یا جمله های پیرو را به جمله های پایه متصل می کنند، خاصیت انسجام بخشی ندارند. مهم ترین این عوامل در زبان فارسی حروف ربط وابستگی هستند. البته در مواردی حروف ربط همپایگی نیز خاصیت انسجامی ندارند؛ مانند «چه...چه» و زمانی که «و» دو جمله پیرو را به هم متصل می کند. عوامل ربط گاهی تنها دو جمله را به هم متصل می کنند و گاهی بخش های بزرگ تر از جمله مانند پاراگراف یا حتی دو پاره متن را به هم پیوند می زنند. به دلیل گستردگی مطالب در این مقاله تنها به نوع زمانی آن پرداخته ایم. در این نوع ارتباط، عامل ربط، جملاتی را به هم متصل می کند که متن را از نظر زمانی تداوم می دهند به عبارتی در جمله های یک متن گاهی رویدادها یکی پس از دیگری روی می دهند. اگر هر رویداد در یک جمله ذکر شود جمله ها بیانگر گذشت زمان و وقوع رویدادها یکی پس از دیگری هستند. عوامل ربط زمانی جمله هایی را که حاوی رویدادهای در پی هم هستند به هم متصل می کنند. این عوامل در چهار نوع اصلی (ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی) و عوامل ربط فرعی با عناوین رابطه زمانی دگرگونی و رابطه عوامل ربط قیدی و عبارات اختصاری مورد بررسی قرار گرفت.

یادداشت ها

۱. عنوانهای چهارگانه اصلی «ترتیبی، ارجاعی، انجامی و همزمانی» از پایان نامه «عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن» نوشته «فریبا علیجانی» به راهنمایی «آقای دکتر علی اشرف صادقی» برگرفته شده است. عناوین فرعی، تقسیمات زیر هر عنوان و سه عامل ربطی که در انتها معرفی شده اند از نگارندگان است.

منابع و مأخذ

کتاب‌های فارسی:

- ۱- اخوینی، ابوبکر ربیع بن احمد، (۱۳۴۴)، هدایة المتعلمین فی الطب، تصحیح جلال متینی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۲- اسفندیاری، علی (نیما یوشیج)، (۱۳۷۵)، مجموعه اشعار، به کوشش سیروس طاهباز، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه.
- ۳- انوری، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ایرج میرزا ← محبوب
- ۵- به‌آذین، (۱۳۸۳)، از هر دری، چاپ دوم، تهران، انتشارات دوستان.
- ۶- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- ۷- جرجانی، سید اسماعیل، (۲۵۳۵ ش.ش)، ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش سعیدی سیرجانی، (چاپ عکسی از روی نسخه خطی)، تهران، ناشر: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۲)، دیوان، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، (۱۳۸۲)، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۰- زاکانی، عبید، (۱۳۷۹)، کلیات، تصحیح پرویز اتابکی، تهران، زوار.
- ۱۱- سعدی، شیخ‌مصلح‌الدین، (۱۳۸۳)، کلیات، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دوستان.
- ۱۲- سناپور، حسین، (۱۳۸۳)، ویران می‌آیی، چاپ دوم، تهران، انتشارات چشمه.
- ۱۳- شاه نعمت‌الله ولی [بی تا]، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات محمد علمی.

- ۱۴- شولوخوف، میخائیل، (۱۳۸۲)، دن آرام، ۲ دفتر، ترجمه احمد شاملو، تهران، انتشارات مازیار.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران، ۸ جلد، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۶- عشقی، میرزاده، (۱۳۷۵)، کلیات، مصور عشقی، به کوشش علی اکبر مشیرسلیمی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، (۱۳۸۰)، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ پنجم، تهران، نشر قطره.
- ۱۹- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۰- قمری جرجانی، ابومنصور حسن بن نوح، (۱۳۵۲)، کتاب التنویر، تصحیح سیدمحمد کاظم امام، تهران، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- ۲۱- کاشانی، محتشم، (۱۳۷۶)، دیوان، به کوشش مهرعلی گرکانی، چاپ پنجم، تهران، سنایی.
- ۲۲- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۵۳)، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، چاپ سوم، تهران، نشر اندیشه.
- ۲۳- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۳)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۴- نائل خانلری، پرویز، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات توس.
- ۲۵- ناصرخسرو قبادیانی، (۱۳۷۲)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۲۶- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۸)، هفت‌پیکر، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران، نشر قطره.

پایان نامه ها

۱. علیجانی، فریبا، (۲-۱۳۷۱)، عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، استاد راهنما: علی اشرف صادقی.
۲. مظفرزاده رودسری، لادن، (۷۶-۱۳۷۵)، حذف و جانشینی به عنوان ابزارهای انسجام متن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

کتاب های انگلیسی:

1. Cohesion in english, M.A.K. Halliday, Roqiye Hassan, London, Longman: 1984
2. Cohesion in english, M.A.K. Halliday, Roqiye Hassan, London, Longman: 1976
3. discourse analysis, gillian brown, george yule, cambridge, cambridge university press: 1989